



# آموزه‌های تربیتی در کلام وحی

● اسماعیل نساجی زواره\*

## اشاره

قرآن کریم کامل‌ترین کتاب تربیتی و انسان‌ساز است که از سوی ربّ مالک بر عبد سالک نازل گردیده است و به بهترین روش، هدایت و ارشاد می‌کند: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّذِينَ هِيَ أَقْوَمُ...» [اسرا/ ۹]. این کتاب، علاوه بر ترسیم راه‌رستگاری و هدایت، در فرایند تعلیم و تربیت، شیوه‌ها و راهبردهای فراگیر و بسیار مؤثری را به کار برده است که در این نوشتار به بررسی آنان خواهیم پرداخت. امید است که مورد توجه و عنایت پویندگان راه قرآن و کلام وحی قرار گیرد.

فکر

دوره سوم، شماره ۳، تابستان ۱۳۸۵

## الگو دهی

یکی از کارآمدترین روش‌های تربیت، روش «الگو دهی» است. بی تردید ارائه‌ی الگوی مناسب و سرمشق حقیقی به افراد، بر تربیت آنان از جنبه‌های گوناگون اثر می‌گذارد. در این روش، قرآن کریم در موارد متعددی به معرفی الگوهای مثبت می‌پردازد و در این راستا، تمام پیامبران، به خصوص رسول اکرم (ص) را به عنوان «اسوه‌ی حسنه» معرفی می‌کند: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...» [احزاب / ۲۱].

در سوره‌ی ممتحنه، حضرت ابراهیم و پیروانش را به عنوان الگو و سرمشقی نیکو برای مؤمنان و طالبان لقای پروردگار معرفی می‌کند: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ...» [ممتحنه / ۴]. در آیات بسیاری نیز، زندگی سایر پیامبران و بندگان صالح خدا را در قالب داستان‌های جذاب و شنیدنی به تصویر می‌کشد که حاکی از توجه قرآن کریم به پیروی و الگوبرداری از اسوه‌های الهی و ربانی است. نمونه‌ی برجسته‌ی آن، داستان «اصحاب کهف» و سرگذشت حضرت مریم (س)، دختر عمران و همسر فرعون است که قرآن به عنوان الگوی مؤمنان از آن یاد کرده است: «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ... وِ مَرْيَمَ ابْنَةَ عِمْرَانَ...» [تحریم / ۱۱-۱۲].

در مقابل برای کافران، زن حضرت نوح و لوط را به عنوان الگوی منفی مثال زده است: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وِ امْرَأَتَ لُوطٍ» [تحریم / ۱۰]. سراسر قرآن کریم مشحون است از آیاتی که به انسان الگو می‌دهند و او را به تفکر و تعقل، و کسب بصیرت و معرفت دعوت می‌کنند.

## الگو برداری

هدف از این شیوه، ارائه‌ی الگوهای فرضی است. در این روش، قرآن کریم الگوهای مطلوبی را در نظر گرفته و به بیان اوصاف و فضایل اخلاقی آنان می‌پردازد و تصویر آنان را برای متریان مجسم می‌کند. توصیف مؤمنون، متقون، مهتدون، محسنین، خاشعین و... در قرآن کریم، از این نوع است؛ زیرا این کتاب آسمانی، با بیان خصوصیات هریک از این قشرها، می‌کوشد به مخاطبان خود الگو بدهد. برای مثال می‌توان به ویژگی‌های «عبدالرحمان» در سوره‌ی فرقان اشاره کرد: «بندگان خاص خدای رحمان کسانی هستند که با تواضع و فروتنی، روی زمین راه می‌روند و هنگامی که افراد نادان آنان را خطاب قرار دهند، با خوش‌زبانی جواب می‌دهند و شب را با سجده، و روز را با نیکی به مردم به پایان می‌رسانند» [فرقان / ۶۴-۶۳].

نمونه‌ی دیگر، داستان دو برادری است که یکی کافر بود و دیگری مؤمن و از ارث پدر، باغی نصیب هریک شد که حاصل خوبی داشتند. برادر مؤمن سهم خود را در راه خدا صدقه داد. برادر کافر، به خاطر ثروت بیش‌تر، بر برادر مؤمن فخر فروشی کرد و سرانجام باغش نابود شد» [کهف / ۴۴-۳۲]. این داستان نمونه‌ای از تمثیلات و داستان‌های تجسمی قرآن برای معرفی الگوهاست.

## الگو زدایی

یکی دیگر از شیوه‌های تربیتی در قرآن، روش «الگو زدایی» است. به این معنا که الگوها و شخصیت‌های منفی چنان ترسیم می‌شوند که نوعی دلزدگی و نگرش منفی در متریب نسبت

به آن‌ها پدید می‌آید. این شیوه‌ی تربیتی به دو صورت قابل اجراست که در آیات قرآن مصداق‌های فراوانی برای آن یافت می‌شود و در این جا دو صورت از آن را نقل می‌کنیم:

صورت اول این که قرآن در بیان صفات، خصوصیات و نشانه‌های الگوهای منفی، سعی در دور ساختن متریبی از آن الگوها دارد؛ همچون منافقان در آیه‌ی: «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ...» [بقره / ۱۰]: در دل‌های آنان بیماری وجود دارد. یا در مورد کافران می‌گوید: «... إِنَّ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي غُرُورٍ» [ملک / ۲۰]: کافران در حالت غرور و فریب هستند.

صورت دوم آن است که قرآن با نهی مستقیم، متریبی را از پیروی و مصاحبت با الگوهای بد منع می‌کند. در این مورد آیات فراوانی وجود دارند؛ مانند: «... وَلَا تُطِيعُوا الْكَافِرِينَ وِ الْمُنَافِقِينَ» [احزاب / ۱]: هرگز پیرو کافران و منافقان مباش. و یا «وَلَا تُطِيعُوا كُلَّ خَلَافٍ مَّهِينٍ هُمْ آيَاتُ مَشَاءٍ بِنَمِيمٍ» [قلم / ۱۱-۱۰]: و اطاعت مکن از افرادی که همیشه به دروغ سوگند می‌خورند و عیب‌جویی و سخن‌چینی می‌کنند.

## تداوم در ارائه‌ی الگو

یکی دیگر از شیوه‌های تربیتی قرآن کریم، تکرار و تداوم الگوهاست؛ زیرا انسان موجودی فراموش‌کار است و همواره دچار غفلت می‌شود. همین غفلت مسیر حرکت تکاملی وی را منحرف می‌سازد و چه بسا در مسیر انحرافی به سرعت پیش رود. ارائه‌ی مستمر و پی‌درپی الگوها تا حد زیادی می‌تواند، این آسیب را خفیف و کم‌رنگ سازد. یادآوری الگوها را می‌توان در

همین راستا تفسیر کرد. راز لزوم تکرار الگوها در این کتاب مقدس، وجود «شیطان» و «نفس اماره» است که عوامل ضلالت و عذاب هستند و پیوسته انسان را به گمراهی می کشانند. این تکرار، علاوه بر مسأله‌ی هدایت، نکات جدید و مفاهیم تازه‌ای را به مخاطبان می آموزد. مثلاً سرگذشت حضرت موسی (ع) به عنوان یک الگو، در سوره‌های زیادی از قرآن تکرار شده که پیام‌های هر فراز از داستان در سوره‌ها، با هم متفاوت است.

### پند و اندرز

دادن پند و اندرز از روش‌های قرآنی است که خداوند برای تربیت انسان‌ها بدان سفارش کرده است و همه‌ی انبیای الهی آن را به کار برده‌اند؛ چنان که خداوند به پیامبر (ص) می فرماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...» [نحل / ۱۲۵]: با شیوه‌ی حکیمانه و موعظه‌ی حسنه، و جدال نیکو مردم را به راه پروردگارت بخوان.

حضرت لقمان (ع) نیز از این روش در تربیت فرزندش استفاده کرده است: «وَإِذْ قَالَ لِقْمَانَ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» [لقمان / ۱۳]: آن گاه لقمان پسر خویش را موعظه کرد و گفت: ای پسرک من! به خدا شرک نورز؛ زیرا شرک ظلم بزرگی است.

بدین گونه، دادن پند و اندرز به عنوان روشی قرآنی، همواره مورد استفاده‌ی پیامبران (ص) بوده است و

آن‌ها در طول تاریخ، برای تربیت انسان‌ها از آن بهره گرفته‌اند. پیامبر اکرم (ص) به عنوان مری نمونه، بارها در تربیت و پرورش افراد این روش را به کار برد. آن حضرت (ص) در برخورد با مشرکان و یا اهل کتاب، با زبان بسیار نرم و محبت آمیز، آن‌ها را به اسلام دعوت می کرد و همین روش، موجب جذب افراد می شد تا این که به زودی قلمرو سرزمین اسلام گسترش یافت.

### نظارت و مراقبت

تربیت به وسیله‌ی نظارت و مراقبت، نقش اساسی و بسیار مؤثر در اصلاح افراد دارد. از آن جا که نوع بشر نیازمند مراقبت و نظارت است و انسان باید احساس کند که ناظران و مراقبان از بیرون بر اعمال و رفتار و عملکرد او نظارت دارند و نسبت به کارهای گذشته، باید مورد بازپرسی قرار گیرد، روش مراقبت در تربیت او اهمیت به سزایی دارد. خداوند متعال توجه انسان را به مراقبان بیرونی جلب می کند و می فرماید: «وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ...» توبه / ۱۰۵: ای پیامبر! به مردم بگو: هرگونه عمل کنید خداوند و فرستاده‌ی او و مؤمنان، اعمال شما را می بینند.

### تحسین و تشویق

یکی از شیوه‌های رایج و کارساز در فرایند تربیت، شیوه‌ی تشویق رفتار و عملکرد مثبت متربیان است؛ زیرا ساختار روانی و عاطفی انسان به گونه‌ای است که اگر در برابر کاری که

انجام می دهد مورد تحسین قرار گیرد، به آن کار علاقه مند می شود و آن را تکرار می کند.

تشویق و اعطای پاداش یا وعده‌ی آن، از روش‌هایی است که ریشه‌ی قرآنی دارد. خداوند، ضمن تحسین و قبول کارهای نیک بندگان، با وعده‌ی ثواب و پاداش چند برابر، آن‌ها را به تکرار و ادامه‌ی آن تشویق می کند و می فرماید: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سَنَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَن يَشَاءُ» [بقره / ۲۶۱]: مثل کسانی که اموالشان را در راه خدا انفاق می کنند، مثل دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند و در هر خوشه، صد دانه و خداوند همین مقدار برای هر کس بخواهد چند برابر می کند.

### نیکی در برابر بدی

تربیت و تحسین و تشویق دو روش برای تربیت و اصلاح رفتارهای انسان به شمار می آیند، بدین صورت که خطاکاران را تنبیه و افراد خوب را تشویق می کنند. از دیدگاه قرآن، تشویق همیشه بر تنبیه مقدم است و تا زمانی که از تشویق بتوان استفاده کرد، نباید به تهدید و تنبیه متوسل شد. در نتیجه، برای اصلاح بدی‌ها روشی را معرفی می کند که عبارت است از احسان در برابر بدی! بنابراین می فرماید: «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ» [مؤمنون / ۹۶] ای پیامبر! آزار و بدی‌های مردم را با احسان و نیکی پاسخ بده.

از آیه‌ی فوق استفاده می شود که به وسیله‌ی بخشش و احسان می توان به اصلاح بدی‌ها پرداخت؛ چنان که



انسان خطاکار از کيفر عبرت می گیرد و خطاهایش را ترک می کند. گاهی اوقات، از احسان دیگری نیز فطرتش بیدار می شود و از کارکرد بد خود پشیمان می گردد و به راه حق می گراید. حضرت ابراهیم (ص)، در مقابل تهدید آزر به او سلام کرد؛ سلامی که در آن احسان و امنیت بود. ابراهیم (ع) با سلام خود به آزر دفع سیئه به حسنه کرد و او را مطمئن ساخت که آزار و اذیتی از جانب وی آزر را تهدید نمی کند. سپس، با او خداحافظی، و ترک دعوت کرد [مریم/ ۴۷-۴۶]. البته این خداحافظی به معنای ترک فیزیکی خانواده اش نبود؛ زیرا پس از گذشت مدت ها از این گفت و شنود، از قوم خود دوری گزید.

### تکریم شخصیت

یکی دیگر از روش های صحیح و کارآمد در تربیت انسان، روش احترام و «تکریم شخصیت» است. این شیوه در حقیقت پشتوانه ی سلامت روان بشر، و از مهم ترین عوامل رشد شخصیت اوست. خداوند در قرآن کریم بنی آدم را تکریم کرده است و هیچ موجودی را برتر از او نیافریده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» [اسرا/ ۷۰]: ما فرزندان آدمی را گرامی داشتیم و آن ها را در خشکی و دریا بر مرکب های راهوار سوار کردیم و از انواع غذاهای پاکیزه به آنان روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات برتری بخشیدیم.

از آیه ی مزبور چنین استنباط می کنیم که خداوند بر نوع بشر منت نهاده و به او دو چیز بخشیده است: یکی کرامت و بزرگواری، و دیگری برتری بر سایر مخلوقات. منظور از تکریم انسان، اعطای خصوصیتی است که در سایر موجودات و پدیده ها نیست، و منظور از برتری، اعطای خصوصیتی است که دیگر موجودات نیز در آن ها شریک هستند، ولی انسان در حد اعلا از آن ها برخوردار است. نظر به این که انسان از این دو مزیت عالی و فطری برخوردار است، احترام و تکریم وی وظیفه ای اساسی است که هیچ عاملی نباید آن را متزلزل سازد.

### توبه

یکی دیگر از روش های تربیتی سازنده که در آیات قرآن روی آن سخت تکیه و پافشاری شده، «توبه» و بازگشت به سوی خداوند متعال است و تاریخ نیز در صفحات بی شمار خود آثار گرانها و گرانسنگ تربیتی و سازندگی توبه را در خود ثبت کرده است. توبه تنها یک روش نیست، بلکه مکتب تربیتی و وسیعی است که همه رازیر بال خود می گیرد؛ نه جنس می شناسد، نه مال و ثروت، نه سن، نه سواد و علم، و نه مرز پایانی. بنابراین هر کس با هر حالت در هر جا بخواهد می تواند به این فضیلت الهی روی آورد. قرآن کریم می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا» [تحریم/ ۸]: ای کسانی که ایمان آورده اید، به درگاه خدا خالصانه توبه کنید.

اگر انسان پس از ارتکاب معاصی توبه نکند، آرام آرام صفحه ی دل او تیره و تار می شود و ممکن است سرانجام به

جایی برسد که قرآن می فرماید: «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ...» [بقره/ ۷]: خداوند بر دل های آنان مهر می زند. و راه برای فلاح و رستگاری باقی نمی ماند. قرآن کریم در مورد ضرورت و لزوم توبه به صراحت می گوید که همه به توبه نیاز دارند: «... وَتَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ» [نور/ ۳۱]: ای مومنان! همگی به سوی خدا توبه کنید. این آیه خطاب به کفار نیست، بلکه خطاب به مؤمنان است؛ آن هم نه فقط به مؤمن گناهکار، بلکه عمومیت دارد. اما مرتکبان معصیت بیش تر نیازمند توبه هستند و هر چه زودتر باید این کار را انجام دهند.

از مهم ترین آثار روانی و تربیتی توبه این است که انسان:

۱. رستگار می شود: «تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ... لَعَلَّكُمْ تَقْلِحُونَ» [نور/ ۳۱]: به سوی خدا توبه کنید شاید رستگار شوید.
۲. گناهان او پوشیده می شود: «... عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَكْفِرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» [تحریم/ ۸]: به سوی خدا توبه کنید، امید است خداوند گناهان شما را پوشاند.
۳. محبوب خدا می شود: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ» [بقره/ ۲۲۲]: خداوند توبه کنندگان را دوست دارد.
۴. مشمول خیر و سعادت ابدی می شود: «... إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ» [مریم/ ۶۰]: مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند؛ آنان وارد بهشت می شوند.

